شهید فرامرز حضرتی

گفت‌وگوی «جوان» با فرزند شهید فرامرز حضرتی کارمند بهزیستی که در تجاوز رژیم‌صهیونیستی به شهادت رسید

بابا قبل از شهادت جان همکارش را نجات داد

■ زینب محمودی‌عالمی

در پی تجاوز رژیم تروریستی اسرائیل از بامداد جمعه ۲۳خرداد ۱۴۰۴ به کشورمان ۶۶ نفر در استان کرمانشاه به شهادت رسیدند و ۵۳۲ نفر مجروح شدند. پس از استان تهران، کرمانشاه بیشترین شهید را برای اقتدار ملی ایران تقدیم کرده است. جنگ تحمیلی دشمن صهیونیستی بار دیگر موجب همدلی و اتحاد بیشتر مردم ایران شد و پیروزی ایرانیان بر دشمن بشریت، یعنی اسرائیل را رقم زد و با سربلندی مردم و نیروهای مسلح کشورمان پایان یافت. «فرامرز حضرتی» حسابدار کارمند اداره بهزیستی قصرشیرین یکی از شهدای جنگ تحمیلی اخیر است که ۳۰سال با افتخار به جامعه معلولان خدمت‌رسانی کرد. او یک قهرمان گمنام و امدادگر بود که در تجاوز نظامی رژیم‌صهیونیستی به مرکز درمانی بهزیستی قصرشیرین برای کمک به همکار مجروحش رفته بود که در حمله دوم رژیم کودک‌کش اسرائیل به شهادت رسید. فرشته حضرتی دختر شهید فرامرز حضرتی در همکلامی با ما از پدر شهیدش می‌گوید.

پدرتان در چه خانواده‌ای رشد کردند؟

پدرم متولد ۱۳۴۳، اصالتاً اهل شهرستان قصرشیرین کرمانشاه و حسابدار اداره بهزیستی این شهرستان بودند که ۳۰ سال خدمت صادقانه داشتند. پدرم در زمان دفاع‌مقدس همراه خانواده‌اش در قصرشیرین زندگی می‌کرد. در زمان جنگ تحمیلی مجبور شدند از آن شهر بروند. پدربزرگم شغل‌شان خیاطی بود و پنج ماه قبل از پدرم مرحوم شدند. خانواده آرام، معمولی و ساکتی داشتند. پدرم جزو آن دسته از افرادی بود که حلال و حرام برای‌شان خیلی مهم بود. خیلی برایش مهم بود کارهایی که در اداره به او محول می‌شود را به نحو احسن انجام بدهد؛ چون کارش حسابداری بود، هر هزینه‌ای که می‌آمد با دقت حسابرسی می‌کرد. معمولاً شب عید هر سال به افرادی که نیازمند بودند، کمک می‌کرد. گاهی ساعت‌ها از ساعت کاری‌اش می‌گذشت، اما بدون هیچ چشم‌داشتی به افراد تحت تکفل بهزیستی کمک و چیزهایی که نیاز داشتند را برای‌شان تهیه می‌کرد.

نمی‌دانم عکس محیط اداره پدرم را دیدید! تمام درختانی که در حیاط اداره بهزیستی قصرشیرین بود پدرم آنها را کاشته بود. زمانی که در خانه سازمانی زندگی می‌کردیم هسته دانه خرما را خودش داخل خاک می‌کاشت که الان به درخت تنومند نخل تبدیل شده است. آنقدر از این درخت مراقبت کرد تا ثمر داد. زائران امام‌حسین (ع) که در آنجا اسکان می‌شوند از آن خرما استفاده می‌کنند.

پدرم دوست داشت این کارهای خیر را انجام بدهد. مهر و محبتش به دیگران مخصوصاً افراد مستحق که نیاز به کمک داشتند، زیاد بود. از کمک‌ها و کارهای خیر و عام‌المنفعه‌اش ما خبر نداشتیم. تمایل نداشت کسی خبر داشته باشد. وقتی شهید شد، خیلی‌ها آمدند و گفتند: خدا از آقای حضرتی راضی باشد ما مشکل داشتیم ایشان به ما خیلی کمک کرد. بعد از شهادت پدرم چند دانشجو آمدند و گفتند: ما برای شهریه دانشگاه مشکل داشتیم، آقای حضرتی کمک‌مان کرد.

آخرین دیدارتان با پدر چه زمانی بود؟

۲۳خرداد روز جمعه پدرم به شهادت رسید. آن شب من خبر نداشتم. صبح که بیدار شدم یک نفر با همسرم تماس گرفت و گفت: سمت قصرشیرین جنگ است، ولی به من توضیح نداد. خبرها را در گوشی موبایلم خواندم تا متوجه شدم. گویا در آن روز یکی از همکاران پدرم مجروح شده بود که به پدرم زنگ می‌زند و می‌گوید: مجروح شده و کمک می‌خواهد.

پدرم می‌گفت زمان دفاع‌مقدس که قصرشیرین تصرف شد با اینکه سنش کم بود به جنگ‌زده‌ها کمک می‌کرد. بارها که صحبت دفاع از وطن پیش می‌آمد، می‌گفت: برای دفاع از وطن باید بجنگیم. زمانی که داعش در پشت مرزهای ایران بود و اوضاع مرزها به مشکل خورده بود، پدرم می‌گفت: اگر کشور ما در خطر باشد، من اولین نفری هستم که برای دفاع از کشورم می‌روم

پدرم به بهزیستی می‌رود و به همکارش کمک می‌کند. برای بار دوم اداره مورد حمله دشمنان قرار می‌گیرد و پدرم در این حمله به شهادت می‌رسد. آخرین بار که بابا را دیدم ۴۰ روز قبل از شهادتش بود. ایشان برای دیدنم به خانه‌ام آمده بود؛ همراه پدرم و همسرم به قصر شیرین برگشتیم و چند روز آنجا بودیم.

ایشان به عنوان پدر چه نکات اخلاقی را در تربیت فرزندان رعایت می‌کردند؟

بیشترین چیزی که پدرم تأکید داشت، بخشش و گذشت بود. سعی می‌کرد جواب بدی را با بدی ندهد، با کسی کاری نداشته باشد و در حق کسی بدی نکند. اگر می‌خواستیم درباره کسی صحبت کنیم می‌گفت در مورد فلان شخص صحبت نکنید و با کسی کار نداشته باشید. پدرم آدمی بود که حاضر بود از خودش بگذرد، یعنی از خودگذشتگی داشت. گاهی حقوق کارمندی‌اش را به من می‌داد و خودش زندگی‌اش را در سختی می‌گذراند. از غیبت کردن دوری می‌کرد. اگر کسی به او بدی می‌کرد می‌گفت اشکالی ندارد و گذشت می‌کرد.

وظیفه فرزندان این است که بعد از درگذشت پدر و مادر ببینند بدهی یا مثلاً حلالیتی از کسی دارند یا نه؟ اما پدرم از آن دسته افرادی بود که به هیچ‌کس بدهی نداشت. از نظر وجدانی هم به کسی بدهی نداشت. به این چیزها اعتقاد داشت و خیلی مراقب بود دوستان و آشنایان از او راضی باشند.

نحوه شهادت‌شان چطور بود؟ خبر شهادتش را چه کسی به شما اطلاع داد؟

بابا بامداد جمعه ۲۳ خرداد وارد بهزیستی شد، همکارش مجروح شده بود. او را بیرون می‌آورد و دوباره برای کمک وارد ساختمان می‌شود. در همین لحظه خواهرم به گوشی‌اش زنگ می‌زند و از حالش می‌پرسد. از جزئیات تعریف می‌کند و می‌گوید: حال همکارش خوب و ساختمان آسیب دیده است. خواهرم بعدها برای‌مان تعریف کرد که آن روز از بابا پرسیدم چه زمانی برمی‌گردی؟ گفت فعلاً دارم کمک می‌کنم که ناگهان صدای انفجاری مهیب دیگر مکالمه را قطع کرد و گویا در همان لحظه پدرم شهید می‌شود. از منزل با پدرم تماس می‌گیرند و ایشان جواب نمی‌دهد. این بی‌خبری باعث می‌شود مادرم به محل کار پدرم برود. ساعت حدود هفت صبح با همسرم تماس گرفتند و گفتند قصرشیرین را زدند و خبر شهادت پدرم را دادند. همسرم به من چیزی نگفت، فقط گفت بابا زخمی شده است، بیا برویم. نصف راه را تا تهران آمدیم. احساس می‌کردم اتفاقی افتاده و کسی جوابم را نمی‌دهد. به تهران که رسیدیم همکاران پدرم عکسی از شهرم در فضای مجازی منتشر کردند؛ اینجا بود که متوجه شدم چه اتفاقی افتاده است.

آن لحظه چه احساسی داشتید، چه بر شما گذشت؟

برای کسی که پدر همه تکیه‌گاهش هست، خیلی سخت است. هنوز بعد از گذشت چند ماه تصور می‌کنم بابا خانه است. اصلاً دلم نمی‌خواهد به نبود پدرم فکر کنم. خیلی به پدرم وابسته بودم. پدرم مسئولیت‌پذیر بود و برای تأمین هزینه‌ها هیچ وقت به ما سختی نمی‌داد. کل مسئولیت زندگی روی دوش پدرم بود.

شهید حضرتی از کارمندان بهزیستی بود

پدرم وقتی بامداد جمعه ۲۳ خرداد وارد بهزیستی می‌شود، همکارش مجروح شده بود. او را بیرون می‌آورد و دوباره برای کمک وارد ساختمان می‌شود. در همین لحظه خواهرم به گوشی پدرم زنگ می‌زند و حالش را می‌پرسد. بابا از جزئیات تعریف می‌کند و می‌گوید: حال همکارش خوب و ساختمان آسیب دیده است، اما دقایقی بعد با انفجار دوم پدرم شهید می‌شود

روز حادثه چند نفر شهید شدند؟

در قصرشیرین فقط پدرم به شهادت رسیدند.

در حرف‌ها یا نوشته‌های‌شان از شهادت‌شان چیزی گفته بودند؟

همکار پدرم تعریف می‌کرد چند روز قبل از روز شهادت یکی از همکارانش به او گفته بود: آقای حضرتی شنبه به اداره آمدی با هم کاری را انجام بدهیم. پدرم گفته بود تا شنبه معلوم نیست هستم یا نه.

به عمویم گفته بود بچه‌ها سروسامان گرفتند و اگر اتفاقی برایم بیفتد خیالم از بابت آنها راحت است.

با توجه به اینکه مردم قصرشیرین و کرمانشاه برای دفاع از کشور در مقابل ارتش بعث صدام ایستادگی کرده بودند، پدرتان در مورد دفاع از کشور و ایستادگی در مقابل دشمن چه می‌گفتند؟

می‌گفت زمان دفاع‌مقدس که قصرشیرین تصرف شد با اینکه سنش کم بود به جنگ‌زده‌ها کمک می‌کرد. بارها که صحبت دفاع از وطن پیش می‌آمد، می‌گفت برای دفاع از وطن باید بجنگیم. زمانی که داعش در پشت مرزهای ایران بود و اوضاع مرزها به مشکل خورده بود، گفت اگر کشور ما در خطر باشد من اولین نفری هستم که برای دفاع از کشورم می‌روم.

به نظر شما چه عواملی باعث شد تا مردم ایران در جنگ ۱۲ روزه اخیر اینطور متحد در کنار هم با دشمن روبه‌رو شوند؟

حقیقتاً کشورهای دیگر ضعف‌هایی دارند که مردم شاید کمتر اطلاع داشته باشند. مردم ایران به رغم مشکلات اقتصادی، نعمت‌هایی هم دارند و سرزمین الهی ایران که زادگاه پیامبران است نظر کرده خداست. این مردم به رغم مشکلاتی که دارند، موقع حمله بیگانگان کنار هم جمع می‌شوند و متحد و یک‌دل با دشمن مقابله می‌کنند. کشورهای بیگانه فقط بخشی از خودشان را نشان می‌دهند، اما کسی که مطالعه داشته باشد، می‌داند جهان غرب در حال فروپاشی است. اقتصاد امریکا و اروپا در حال نابودی است. در بحث فرهنگ و اخلاق هم جهان غرب دچار انحطاط و فروپاشی کامل شده است.

دشمن به جوانان ایران، زرق و برق پوشالی را نشان می‌دهد و به دروغ می‌گوید در خارج امکانات بیشتر است در صورتی که اینگونه نیست. اگر ما در کشورمان سختی هم بکشیم، برای این است که سرزمین و خاک ما دست اجنبی و بیگانه که دشمن مردم شریف ایران است، نیفتد. ما این اجازه را به یک بیگانه نمی‌دهیم که برای کشور ما تصمیم‌گیری کند. مردم ایران بدانند هیچ کجا وطن آدم نمی‌شود. مردم بدانند دشمن، دوستدار مردم ما نیست و هیچ کدام از کشورهای بیگانه دوستدار ایرانیان نیستند، یعنی اگر شما به تاریخ ایران در اعصار مختلف نگاه کنید، می‌بینید ایرانیان در مقابل هر بیگانه‌ای ایستادند و از کشورشان دفاع کردند. مردم ایران در موقعیت جنگی ۱۲ روزه دیدند هیچ کشور خارجی کمک‌مان نکرد و رهبر ما امام‌خامنه‌ای (حفظه‌الله) کشور را اداره کردند. ما باید پشت رهبرمان حضرت امام و ایران که سرزمین آبا و اجدادی‌مان است، باشیم. پشت‌سر ولایت فقیه باشیم و بدانیم اتحاد مردم باعث ایمنی کشور و دورشدن از خطرات هر دشمن زبونی است که خیر ایران و ایرانی را نمی‌خواهد.

این روحیه حماسی پدرتان از تربیت خانوادگی یا حضور در مسجد و هیئت‌ها نشأت می‌گرفت، به هر حال جایی به او یاد دادند که از کشور دفاع کند و وطن را چون مادر دوست بدارد؟

از نظر خانوادگی مادربزرگ و پدربزرگم اعتقادات قوی به آموزه‌های دین اسلام و مذهب شیعه داشتند. پدرم به هیئت و مسجد می‌رفت. کلا جزو آن دسته از افرادی بود که از ریا و دورویی دوری می‌کرد. به ما می‌گفت همیشه یک‌رنگ باشید. روی واقعی خوب‌تان را به همه نشان دهید. فکر می‌کنم روحیه حماسی و خیرخواهانه پدرم ذاتی و خانوادگی بود، البته محیط هم تأثیر داشت. پدرم نمازش را در مسجد می‌خواند. خانواده پدرم روی مسائل دینی خیلی تأکید داشتند و همیشه به ما آموزه‌هایی که از پدر و مادرشان یاد گرفته بودند را یادآوری می‌کردند.

به عنوان فرزند شهید سخن آخرتان با مردم برای دفاع از وطن و ایستادگی در مقابل استکبار جهانی چیست؟

رسانه‌های غربی و معاند یک مشت دروغ در مورد کشور ما می‌گویند و با بهتر نشان‌دادن خودشان می‌خواهند جوانان را فریب بدهند. جوانان ما باید آینده این کشور را بسازند. مردم باید پشت رهبری و ولایت مطلقه فقیه باشند، همانطوری که رهبرمان دغدغه این مملکت و مردم را دارند. مادرم همیشه می‌گوید هر لقمه نانی که سر سفره تک‌تک ماست را مدیون رهبری ایران حضرت «امام خامنه‌ای حفظه‌الله» هستیم. تا پای جان از حضرت امام‌خامنه‌ای رهبر مقتدر و فرزانه انقلاب اسلامی و کشورمان دفاع می‌کنیم. امیدوارم تمام جوانان ما این را بدانند هیچ جایی وطن آدم نمی‌شود. نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران برخاسته شده از دین ماست. هیچ کشوری و دولتی نمی‌تواند جای نظام و دولت ایران اسلامی را بگیرد. ما پیرو دین و اعتقاداتی هستیم که تمام پیامبران و امامان شیعه برای آن به شهادت رسیدند و از اینکه در سرزمین الهی ایران زندگی می‌کنیم، افتخار می‌کنیم.

شهید حضرتی قبل از شهادت جان یکی از همکارانش را نجات داده بود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۷۲

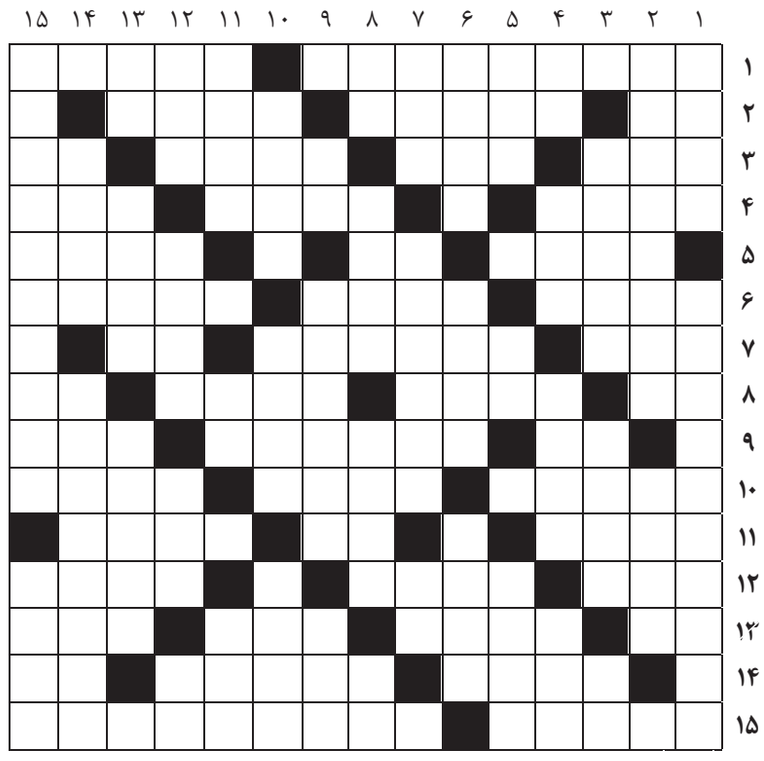

از راست به چپ

■ ۱- به مدت ۹۱ سال (۴۱-۱۳۲ق) بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند- سه قسمت از نه قسمت ■ ۲- نت میانی- گاه با خار می‌آید- دلتنگ ■ ۳- ناامید- از هفت‌سین‌ها- لهجه‌ای در تهران قدیم- پیشرو گله ■ ۴- پرده گوش- گوشت کبابی- بخشنده ■ ۵- به شیوه اشراف- راز- ساز معروف ارامنه ■ ۶- قلم نی- ثروت و دارایی- فعال ■ ۷- سال آذری- از دغدغه‌های بیماران دیابتی- تکرار حرف آخر ■ ۸- ورق کاغذ- راکب- آفت درختان میوه- تهوع ■ ۹- مخالف- کنایه از کسی که تازه به ثروت رسیده- مساوی شطرنج ■ ۱۰- پدر علم پزشکی- پایگاه خبری- ناپختگی ■ ۱۱- صفت بهشت- نفس خسته- صفحات میانی روزنامه ■ ۱۲- سگ بیمار- نبرد تن به تن- برافروختگی ■ ۱۳- ازخواهران نویسنده انگلیسی- دشمنی که به از نادان دوست است- لص- خطای نرم‌افزاری ■ ۱۴- از ماهی‌های زیبای خلیج فارس- رقیب چایی- باشکوه ■ ۱۵- دروازه‌بان افسانه‌ای شوروی سابق- از باشگاه‌های فوتبال اسپانیا

از بالا به پایین

■ ۱- تیر آخر- کتابی از ایوان تورگنیف روس ■ ۲- اثر چارلی چاپلین- کتاب زندگی است ■ ۳- پرنده‌ای با پاهای پره‌دار- نابینا- لانه پرنده ■ ۴- برادر عرب- به خواب رفتن اعضای بدن- پرده- نوعی کبک ■ ۵- گل خوشبو- پرنده تنها- ناهنجاری کرومزومی ■ ۶- غده‌ای در چشم- از نام‌های خدا- شمالی‌ترین کشور افریقا ■ ۷- چراغ آسمان- صمغ سرو کوهی- نه ته پیاز نه سر پیاز ■ ۸- قورباغه- وسیع- تنبل- مادر لر ■ قدم یک پا- آفتابه- نوعی پخت برنج ■ ۱۰- جو جوانه‌زده- فنا- شهری در لرستان ■ ۱۱- ایست قلبی- عدد شروع بازی- دخان ■ ۱۲- گوسفند قربانی که به مکه برند- محلی برای عزاداری امام حسین- قطع سینمایی- نمایش تلویزیونی ■ ۱۳- جفت ماده- اشتباه لفظی یا رفتاری- جایی در قنات برای برداشتن آب ■ ۱۴- شتر دوکوهانه- از هنرهای دستی ایرانیان که حرف اول را در جهان می‌زنند ■ ۱۵- پرجمعیت‌ترین شهر امریکای مرکزی- فنی که ملکه ذهن کشتی‌گیر باشد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۹	۱					۸		
۷						۲		
۶					۲	۴		
				۵				
۴	۸	۹						
							۱	۴
		۵	۳					
							۸	۳
		۴	۱				۹	۶

جدول کلمات متقاطع
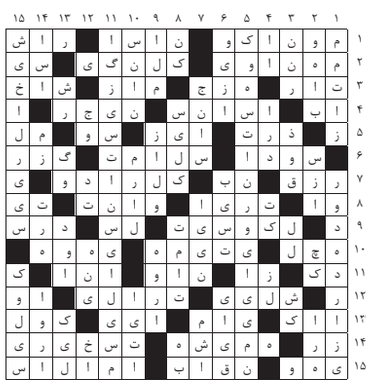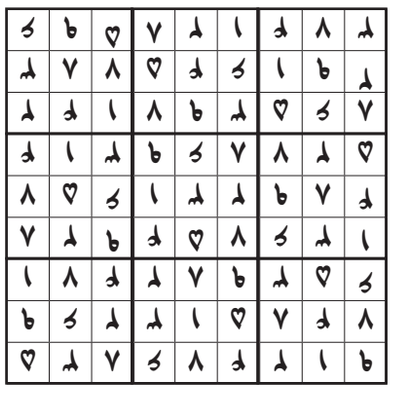
پاسخ جدول شماره ۷۴۷۱